بحثی کوتاه دربارهٔ

علم امام

چاپخانه دارالتبلیغ اسلامی ـ قم

سید محمدحسین طباطبائی

بحثی کوتاه در بارهٔ

علم امام

چاپ اول

ربیع‌الثانی ۱۳۹۱ هجری

چاپخانه دارالتبلیغ اسلامی ـ قم

رساله‌ای را که مطالعه میفرمائید ، بحثی است در بارهٔ علم امام از نقطه نظر عقاید شیعه که بقلم مفسر بزرگ شیعه ، استاد علامه ، آیة‌الله آقا سید محمد حسین طباطبائی مدظله نگارش یافته است .

این رساله در پاسخ سئوالی نوشته شده که گروهی از روحانیون ، چندی پیش در این زمینه از معظم له نموده‌اند و چنانکه ملاحظه می‌نمایید با حفظ اتقان و استحکام اختصار و ایجاز نیز در آن مراعات شده است تا مطالعه آن برای عموم مفید واقع گردد .

والبته خود استاد درمتن رساله ، اشاره فرموده‌اند که تفصیل و تقریر براهین مربوطه چون نیازمند مطرح ساختن یك سلسله مسائل عقلی و فلسفی در سطح عالی است ، در کتب دیگری خواهد آمد .

ما از خدای بزرگ دوام عمر معظم له را خواستاریم وامید آنکه در آینده بتوانیم رساله تفصیلی ایشان راهم منتشر سازیم

ناشر

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

س ـ آیا حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام درمسافرتی که ازمکه بسوی کوفه میکرد می دانست که‌شهید خواهدشد یانه؟ وبعبارت دیگر آیا آنحضرت بقصد شهادت رهسپار عراق شد یابقصد تشکیل یك حکومت عادلانه صد درصد اسلامی ؟

ج ـ سیدالشهداء (ع) ـ بعقیدهٔ شیعهٔ امامیه ـ امام مفترض‌الطاعة وسومین جانشین ازجانشینان پیغمبراکرم (ص) وصاحب ولایت کلیه

قسم اول از علم امام:

امام(ع) به حقائق جهان هستی. در هر گونه شرائطی وجود داشته باشند باذن خدا واقف است اعم از آنها که تحت حس قرار دارند، و آنها که بیرون از دائرهٔ حس می‌باشند، مانند موجودات آسمانی و حوادث گذشته و وقایع آینده

دلیل این مطلب.

راه اثبات علم

از راه نقل روایات متواتره‌ایست که در جوامع حدیث شیعه مانند کتاب کافی و بصائر و کتب صدوق و کتاب بحار و غیر آنها ضبط شده.

بموجب این روایات که بحد و حصر نمیآید امام(ع) از راه موهبت الهی نه از راه اکتساب،

را بخواهد باذن خدا، بادنی توجهی میداند.

البته درقرآن کریم آیاتی داریم که علم غیب را مخصوص ذات خدایمتعال ومنحصر در ساحت مقدس اوقرارمیدهد ولی استثنائی که در آیه کریمه «**عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الامن ارتضی من رسول**» (۱) وجوددارد نشان میدهد که اختصاص علم غیب بخدایمتعال باین معنی است که غیبت رامستقلا وازپیش خود (بالذات) کسی جزخدای نداندولی ممکن است پیغمبران پسندیده بتعلیم خدائی بدانندوممکن است پسندیدگان دیگر نیز بتعلیم پیغمبران آنرا بدانند چنانکه در بسیاری ازاین روایات وارد

(۱) سوره جن آیه ۲۶

زندگی خود علم امامت را بامام پس از خود میسپارد

و از راه عقل براهینی است که بموجب

آنها امام (ع) بحسب مقام نورانیت خود کاملترین

انسان عهد خود و مظهر تام اسماء و صفات خدائی

وبالفعل بهمه چیز عالم و بهر واقعه شخصی آشنا

است و بحسب وجود عنصری خود بهر سوی توجه

کند برای وی حقایق روشن میشود .

(ما تقریر این براهین را نظر باینکه بیك

سلسله مسائل عقلی پیچیده متوقف و سطح آنها

از سطح این مقاله بالاتر است بمحل مخصوص آنها

احاله میدهیم)

نکته‌ای که باید بسوی آن عطف توجه کرد اینست که اینگونه علم موهبتی ،بموجب ادله عقلی ونقلی که آنرا اثبات میکند قابل هیچ گونه تخلف نیست وتغیر نمی‌پذیرد.وسر موئی بخطا نمیرود وباصطلاح علم است بآنچه درلوح محفوظ ثبت شده است .

وآگاهی است از آنچه قضای حتمی خداوندی بآن تعلق گرفته .

ولازمهٔ این مطلب اینست که هیچگونه تکلیفی بمتعلق اینگونه علم (از آن جهت که متعلق این گونه علم است وحتمی الوقوع میباشد) تعلق نمی گیرد وهمچنین قصد وطلبی از انسان با او ارتباط پیدا نمیکند زیرا تکلیف همواره از راه امکان بفعل تعلق میگیرد واز راه اینکه فعل وترك هردو

واما ازجهت ضروری الوقوع ومتعلق قضاء حتمی بودن آن محال است مورد تکلیف قرار گیرد .

مثلا صحیح است خدا ببنده خود بفرماید فلان کاری که فعل و ترك آن برای تو ممکن است ودر اختیار تست بکن ولی محال است بفرماید فلان کاری راکه بموجب مشیت تکوینی وقضای حتمی من ، البته تحقق خواهد یافت و برو برگرد ندارد بکن یا مکن زیرا چنین امرو نهیی لغو و بی اثر میباشد

و همچنین انسان میتواند امری را که امکان شدن و نشدن دارد اراده کرده برای خود مقصد و هدف قرارداده برای تحقق دادن آن بتلاش و کوشش بپردازد ولی هرگز نمی تواند

قضاء حتمی شدنی است اراده [illegible]

خود قرار داده تعقیب کند زیرا اراده وعدم اراده وقصد وعدم قصد انسان کمترین تأثیری در امری که بهر حال شدنی است واز آن جهت که شدنی است ندارد (دقت شود) .

واز این بیان روشن میشود که :

۱ـ این علم موهبتی امام (ع) اثری در اعمال او وارتباطی با تکالیف خاصهٔ او ندارد. واصولا هر امر مفروض از آنجهت که متعلق قضاء حتمی وحتمی الوقوع است متعلق امر یا نهی یا اراده وقصد انسانی نمی‌شود .

آری متعلق قضاء حتمی ومشیت قاطعهٔ حق متعال مورد رضا بقضاء است چنانکه سیدالشهداء (ع)

میگفت: «رضا بقضائك و تسليماً لامرك لا معبود سواك» وهمچنين در خطبه‌ای که هنگام بیرون آمدن از مکه خواند فرمود «رضاالله رضانا اهل البيت»

۲ ـ حتمی بودن فعل انسان از نظر تعلق قضاء الهی منافات با اختیاری بودن آن از نظر فعالیت اختیاری انسان ندارد زیرا قضاء آسمانی بفعل با همهٔ چگونگی های آن تعلق گرفته است نه بمطلق فعل، مثلا خداوند خواسته است که انسان فلان فعل اختیاری را، باختیار خود انجام دهد ودراین صورت تحقق خارجی این فعل اختیاری از آن جهت که متعلق خواست خدا است حتمی و غیر قابل اجتناب است و

۳ ـ اینکه ظواهر اعمال امام (ع) راکه قابل تطبیق بعلل واسباب ظاهـری است نباید دلیل نداشتن این علم موهبتی وشاهد جهل بواقع گرفت مانند اینکه گفته شود: اگر سیدالشهداء(ع) علم بواقع داشت چرا مسلم را بنمایندگی خود به کوفه فرستاد ؟ چرا توسط صیداوی نامه باهل کوفه نوشت؟ چرا خود ازمکه رهسپار کوفه شد ؟ چرا خود را بهلاکت انداخت وحال آنکه خدا میفرماید «**ولاتلقوا بایدیکم الی التهلکة**»؟(۱) چرا ؟ و چرا ؟.

پاسخ همهٔ این پرسشها از نکته‌ای که تذکر دادیم روشن است ، ونیازی بتکرار نیست.

---

۱ ـ سوره بقره آیه ۱۹۵

پیغمبر(ص) بنص قرآن کریم وهمچنین

امام(ع)(ازعترت پاك او) بشری است همانند سایر

افراد بشر واعمالی که در مسیر زندگی انجام

میدهد مانند اعمال سایر افراد بشر در مجرای

اختیار وبراساس علم عادی قرار دارد امام (ع)

نیزمانند دیگران خیر وشر ونفع وضرر کارها

را از روی علم عادی تشخیص داده وآنچه را

شایستهٔ اقدام می بیند اراده کرده، در انجام آن

بتلاش و کوشش میپردازد. درجائیکه علل و

عوامل واوضاع واحوال خارجی موافق میباشد

بهدف اصابت میکند ودر جائی که اسباب وشرائط

مساعدت نکنند ازپیش نمیرود .

(واینکه امام (ع) باذن خدا بجزئیات

تأثیری دراین اعمال اختیاریهٔ وی ندارد چنانکه گذشت) .

امام (ع) مانندسائر افراد انسانی بندهٔ خداوبتکالیف ومقررات دینی مکلف وموظف میباشدوطبق سرپرستی وپیشوائی که از جانب خدادارد باموازین عادی انسانی بایدانجام دهد وآخرین تلاش وکوشش را دراحیاء کلمهٔ حق وسرپانگهداشتن دین وآیین بنماید .

نهضت سیدالشهداء (ع) وهدف آن

بایك سیراجمالی در وضع عمومی آنروز میتوان نسبت بتصمیم و اقدام سیدالشهداء (ع) روشن شد .

تیره ترین و تاریکترین روزگاری که در

شان گذشته دورهٔ حکومت بیست سالهٔ معاویه بود.

معاویه پس از آنکه خلافت اسلامی را باهر نیرنك بود بدست آورد و فرمانروای بی‌قید و شرط کشور پهناور اسلامی شد همه نیروی شگرف خود راصرف تحکیم و تقویت فرمان روائی خود ونابود ساختن اهل بیت رسالت مینمود، نه‌تنهادراینکه آنان رانابودکنند بلکه میخواست نام آنان‌راازربان مردم ونشان آنان را ازیاد مردم محوکنند.

جماعتی ازصحابهٔ پیغمبر (ص) راکه مورد احترام واعتماد مردم بودند ازهرراه بود بـا خود همراه وباساختن احادیث بنفع صحابه و

وبدستور اودرمنابراسلامی درسرتاسر بلاد اسلامی بامیرالمؤمنین (ع) (مـانندیکفریضهٔ دینی) سب‌ولعن می‌شد .

بوسیله ایادی خود مـانند زیادبن ابیه و سمرةبن جندب‌وبسربن‌ارطاة وامثال‌ایشان هر جاازدوستان اهل‌بیت سراغ میکرد بزندگیش خاتمه میداد ودراین راهها‌ازرز،اززورازتطمیع ازترغیب؛ ازتهدیدتاآخرین‌حد توانائی‌استفاده میکرد .

درچنین محیطی طبعاًکار باینجامیکشدکه عامهٔ مردم‌ازبردن نام‌علی وآل‌علی نفرت‌کنند وکسانیکه ازدوستی اهل‌بیت رگی‌دردل دارند ازترس جان ومال وعرض‌خود هرگونه رابطهٔ

واقع امر را از اینجا میتوان بدست آورد که
امامت سیدالشهداء(ع) تقریبا ده سال طول کشید
که در همهٔ این مدت (جز چند ماه اخیر) معاصر
معاویه بود در طول اینمدت از آنحضرت که امام
وقت و مبین معارف و احکام دین بود در تمام فقه
اسلامی حتی یک حدیث نقل نشده است (منظور
روایتی است که مردم از آنحضرت کرده باشند
که شاهد مراجعه و اقبال مردم است نه روایتی
که از داخل خاندان آنحضرت مانند ائمه بعدی
رسیده باشد)

وازاینجا معلوم می‌شود که آنروز، درب خانه
اهل بیت علیهم السلام بکلی بسته شده ، و اقبال
مردم بحد صفر رسیده بوده است .

رافراگرفته بود بحضرت امام‌حسن (ع) اجازه ادامه‌جنك یاقیام‌علیه معاویه رانداد وکمترین فائده‌ای‌هم‌نداشت .

زیرا **اولا** معاویه ازوی بیعت‌گرفته بودو باوجودبیعت کسی‌باوی‌همراهی نمی‌کردو **ثانیا** معاویه خود را یکی‌ازصحابه‌کبار پیغمبر (ص) وکاتب وحی ومورداعتماد ودست‌راست سه نفر ازخلفاء راشدین بمردم شناسانیده بود و نام خال المؤمنین را بعنوان لقبی مقدس بر خود گذاشته بود **وثالثا** بانیرنك مخصوصی بخودش بآسانی میتوانست حضرت امام حسن (ع) را بدست‌کسان خودش بکشد وبعدبخو نخواهی وی‌برخیزد وازقاتلین‌وی‌انتقام بکشد ومجلس

معاویه وضع زندگی امام حسن (ع) را بجائی کشانیده بود که کمترین امنیتی حتی در داخل خانهٔ شخصی خودش نداشت ، وبالاخره نیز وقتی که میخواست (وقتی که میخواست برای یزید از مردم بیعت گیرد) آنحضرت را بدست همسر خودش مسموم کرده شهید ساخت .

همان سیدالشهداء (ع) که پس از درگذشت معاویه بیدرنك علیه یزید قیام کرد وخود وکسان خود حتی بچهٔ شیرخوارهٔ خودرا دراین راه فدا کرد، درهمه مدت امامت خود که معاصر معاویه بود باین فداکاری نیز قادر نشد زیرا در برابر نیرنگهای صورتاً حق بجانب معاویه وبیعتی که ازوی گرفته شده بود قیام وشهادت او کمترین اثری نداشت.

محیط اسلامی بوجود آورد و درب خانهٔ پیغمبر اکرم را بکلی بسته، اهل بیت را از هر گونه اثر و خاصیت انداخت.

درگذشت معاویه و خلافت یزید

آخرین ضربت کاری وی که به پیکر اسلام و مسلمین وارد ساخت این بود که خلافت اسلامی را بسلطنت استبدادی موروثی تبدیل نمود و پسر خود یزید را بجای خود نشانید درحالیکه یزید هیچگونه شخصیت دینی (حتی بطور تزویر و تظاهر) نداشت وهمه وقت خود را علناً باساز و نواز و باده گساری و شاهد بازی و میمون رقصانی می‌گذرانید و احترامی بمقررات دینی نمیگذاشت و گذشته از همهٔ اینها اعتقادی بدین و آئین نداشت

شهداء کربلا راوارد دمشق می‌کردند وبتماشای آنهـا بیرون آمده بود بانك کلاغی بگوشش رسید گفت :

نعب الغراب فقلت قل اولاتقل
فقداقتضیت من الرسول دیونی(۱)

وهمچنین هنگامی‌که اسیران اهل‌بیت و سر مقدس سید الشهداء را بحضورش آوردند ابیاتی سرودکه یکی‌ازآنها این بیت بود :

لعبت هاشم بالملك فلا
خبر جاء ولا وحی نزل

زمام داری یزیدکه توأم با ادامه سیاست

---

۱ - بنقل آلوسی درجزء ۲۶ تفسیرروح‌المعانی ص۶۶ ازتاریخ ابن‌الوردی وکتاب وافی‌الوفیات.

می‌کرد ومن‌جمله وضع رابطۀاهل‌بیت رسالت رابامسلمانان وشیعیان‌شان (که‌می‌بایست بدست فراموشی مطلـق‌سپرده شود وبس) معلـوم میساخت .

درچنین شرائطی‌یگانه وسیله وموثرترین عاملی برای قطعیت یافتن سقوط اهل بیت و درهم ریختن بنیان حق و حقیقت این بود که سیدالشهداء بایزید بیعت کند واورا خلیفه و جانشین مفترض الطاعه پیغمبر بشناسد .

امام (ع) و بیعت بایزید

سیدالشهداء (ع) نظربه پیشوائی ورهبری واقعی‌که داشت نمی‌توانست بایزید بیعت‌کندو چنین قدم مؤثری در پایمال ساختن دیـن و

وخدا نیز جز این از وی نمی‌خواست .

اثر امتناع از بیعت

از آنطرف امتناع از بیعت اثری تلخ و ناگوار داشت زیرا قدرت هولناك ومقاومت ناپذیر وقت ، باتمام هستی خود بیعت میخواست (بیعت می‌خواست یاسر) و بهیچ چیز دیگر قانع نبود، و از این روی کشته شدن امام(ع) درصورت امتناع دربیعت قطعی ولازم لاینفك امتناع بود .

سیدالشهداء (ع) نظر برعایت مصلحت اسلام ومسلمین تصمیم قطعی برامتناع ازبیعت وکشته شدن گرفت وبی‌محابا مرك رابرزندگی ترجیح داد وتکلیف خدائی وی نیز امتناع از بیعت و کشته شدن بود .

است که رسول خدا در خواب باوفرمود : خدا
می‌خواهد ترا کشته ببیند و نیز آنحضرت ببعضی
از کسانی که از نهضت منعش می‌کردند فرمود :
خدا میخواهد مرا کشته ببیند وبهرحال مراد
مشیت تشریعی است نه مشیت تکوینی زیرا
چنانکه سابقاً بیان کردیم مشیت تکوینی خدا
تاثیری در اراده وفعل ندارد)

ترجیح مرك برزندگی

آری سیدالشهداء(ع) تصمیم بر امتناع از بیعت
و(درنتیجه)کشته‌شدن گرفت و مرك را برزندگی
ترجیح داد وجریان حوادث نیزاصابت‌نظر آن
را بثبوت‌رسانیدزیرا شهادت‌وی با آن‌وضع حضرت
دلخراش مظلومیت و حقانیت اهل‌بیت را

مسجل ساخت و پس ازشهادت تا دوازده سال نهضت‌ها و خونریزیها ادامه یافت وپس ازآن همان خانه ای‌که درزمان حیات آنحضرت کسی درب آن را نمی‌شناخت باه‌مختصر آرامشی که در زمان‌امام پنجم بوجود آمد شیعه ازاطراف واکناف مانند سیل بدرهمان خانه می‌ریختند وپس از آن روزبروز بآمار شیعیان اهل بیت افزودوحقانیت ونورانیت‌شان‌درهر گوشه وکنار جهان‌بتابش وتلالؤ پرداخت وپایهٔ استوارآن، حقانیت توأم با مظلومیت اهل بیت می‌باشد و وپیشتازاین میدان سیدالشهداء (ع) بود حالا مقایسه وضع خاندان رسالت واقبال مردم‌بآنان درزمان حیات آن‌حضرت باوضعی که پس از شهادت وی درمدت چهارده قرن پیش آمده و

سال بسال تازه‌تر وعمیق‌تر می‌شود اصابت نظر آن‌حضرت را آفتابی می‌کند و بیتی که آنحضرت (بنابیعضی از روایات) انشاد فرموده اشاره بهمین معنی است :

وما ان طبنا جبن ولکن

منایانا و دولت آخرینا

و بهمین نظر بود که معاویه بیزید اکیداً وصیت کرده بودکه اگر حسین بن علی از بیعت با وی خودداری کند اورا بحال خود رها کند و هیچگونه متعرض وی نشود. معاویه نه از راه اخلاص ومحبت این وصیت را می‌کرد بلکه می‌دانست که حسین بن علی بیعت کننده نیست و اگر بدست یزید کشته شود اهل بیت؛مبارك مظلومیت بخود میگیرند و این برای سلطنت

اموی خطرناك وبرای اهل‌بیت بهترین وسیلهٔ تبلیغ وپیشرفت است .

اشاره‌های مختلف امام (ع) بوظیفهٔ خود

سید الشهداء (ع) بوظیفهٔ خدائی خود که امتناع ازبیعت‌بود آشنابود وبهترازهمه‌بقدرت بیکران و مقاومت ناپذیر بنی‌امیه و روحیهٔ یزید پی‌برده بود و می‌دانست‌که لازم لاینفك خودداری ازبیعت،کشته شدن اوست و انجام وظیفه خدائی شهادت‌رادربردارد .

وازاین معنی درمقامات مختلف باتعبیرات گوناگون کشف میفرمود .

در مجلس حاکم مدینه که از وی بیعت می‌خواست‌فرمود: مثل من با مثل یزید بیعت نمی‌کند .

هنگامی که شبانه ازمدینه بیرون می‌رفت ازجدش رسول اکرم (ص) نقل فرمود که درخواب بوی فرموده : خدا خواسته (یعنی بعنوان تکلیف) که کشته شوی .

درخطبه‌ای که هنگام حرکت ازمکه خواند ودرپاسخ کسانی که می‌خواستند آن حضرت را ازحرکت بسوی عراق منصرف سازند همان مطلب راتکرار فرمود .

درپاسخ یکی از شخصیتهای اعراب که درراه اصرارداشت که آنحضرت ازرفتن بکوفه منصرف شود وگرنه قطعاً کشته خواهد شد فرمود :این رأی بر من پوشیده نیست ولی اینان از من دست بردارنیستند وهرچا بروم وهرجاباشم‌مرا خواهندکشت .

(برخی ازین روایات اگرچه معارض دارد یاازجهت‌سند خالی ازضعف‌نیست ولی ملاحظه اوضاع واحوال روز و تجزیه و تحلیل قضا یا آنهاراکاملا تأیید می‌کند)

اختلاف روش‌امام (ع) درخلال مدت‌قیام خود

البته مراد از اینکه می‌گوئیم مقصد امام (ع) ازقیام‌خود شهادت بود و خداشهادت اورا خواسته بود این‌نیست که خدا ازوی خواسته بودکه ازبیعت یزید خودداری نماید آنگـاه دست روی دست گذاشته بکسان یزید اطلاع دهدکه بیائید مرا بکشید وبدین طریق خنده دار وظیفه خود راانجام دهد ونام‌قیام روی‌آن بگذارد .

خلافت شوم یزیدقیام‌کرده ازبیعت بااوامتناع ورزد وامتناع خودراکه بشهادت منتهی‌خواهد شد ازهرراه ممکن بپایان رساند .

ازاینجا است‌که می‌بینیم روش‌امام(ع) در خلال مدت قیام‌بحسب اختلاف اوضاع‌واحوال مختلف بوده .

درآغازکارکه تحت‌فشار حاکم مدینه قرار گرفت شبانه‌ازمدینه‌حرکت‌کرده بمکه‌که‌حرم خدا ومأمن دینی بودپناهنده شد وچند ماهی درمکه درحال پناهندگی گذرانید .

در مکه تحت مراقبت سری مأمورین آگاهی خلافت بود تا تصمیم‌گرفته شد توسط گروهی اعزامی در موسم حج کشته شود یا

سیل نامه ازجانب عراق بسوی آن حضرت باز شده درصدها وهزارها نامه وعده یاری ونصرت داده اورا بعراق دعوت کردند و درآخرین نامه که صریحاً بعنوان اتمام حجت (چنانکه بعضی ازمورخین نوشته) ازاهل کوفه رسید آن حضرت تصمیم بحرکت وقیام خونین گرفت اول بعنوان اتمام حجت مسلم بن عقیل را بعنوان نمایندهٔ خودفرستادوپس ازچندی نامه مسلم مبنی برمساعد بودن اوضاع نسبت بقیام بآن حضرت رسید.

امام (ع) بملاحظه دوعامل که گفته شد یعنی ورودمأمورین سری شام بمنظور کشتن یاگرفتن وی وحفظ حرمت خانه خدا ومهیابودن عراق برای قیام بسوی کوفه رهسپارشد.

سپس در اثناء راه که خبر قتل فجیع مسلم
وهانی رسید روش قیام وجنك تهاجمی را بقیام
دفاعی تبدیل فرموده بتصفیه جماعت خود
پرداخت وتنها کسانی را که تا آخرین قطرهٔ خون
خود از یاری وی دست بردار نبودند نگهداشته
رهسپار مصرع خود شد .

محمد حسین طباطبائی

مرکز پخش ـ قم ، صندوق پستی ۱۲

این رساله بطور رایگان

توزیع گردید

فرزند بر پدر حقی دارد، وپدر نیز بر فرزند حقی.

حق پدر بر فرزند آنست که :

اوامر اورا پیوسته اطاعت کند مگر اینکه به معصیتی فرمان دهد (که در این صورت اطاعت پدر جایز نیست)

وحق فرزند بر پدر آنستکه :

پدر نام نیکو برای او انتخاب کند و در تربیتش تا سر حد امکان بکوشد و قرآن بوی بیاموزد

از سخنان حضرت علی علیه السلام

پروردگارا آنگاه که دنائت وپستی‌ام ازسخنگوئی

بازم‌میدارد کرم‌ولطفت سخنورم میکند . . . .

خداوندا وجودم‌را باحقایق اهل‌تقرب مزین فرما

وروش اهل گرایش بسویت رابمن بیاموز . . . .

خداوندا بتو منسوبم مرا از خود دور مگردان و

بدرگاهت‌ایستاده‌ام طردم‌مفرما . . . .

کسیکه‌ترا ازدست‌داد، چه‌بدست‌آورد ؟وکسیکه‌ترا

پیدا کرد چه‌از دست داده‌است ؟

ازنیایش‌حسین (ع)دربیابان عرفات